

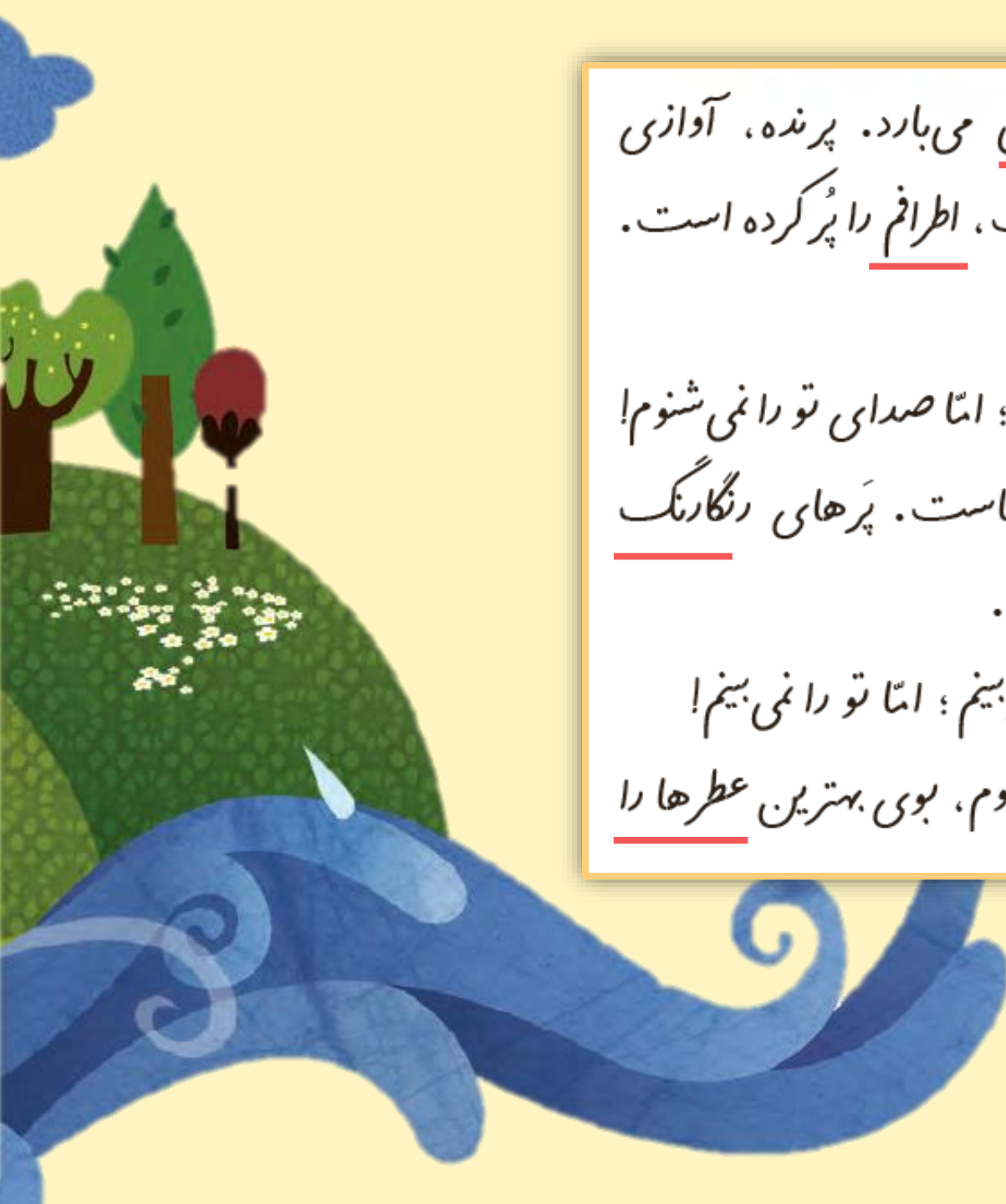


درس نهم

بوی نرگس

فصل چهارم: راه زندگی

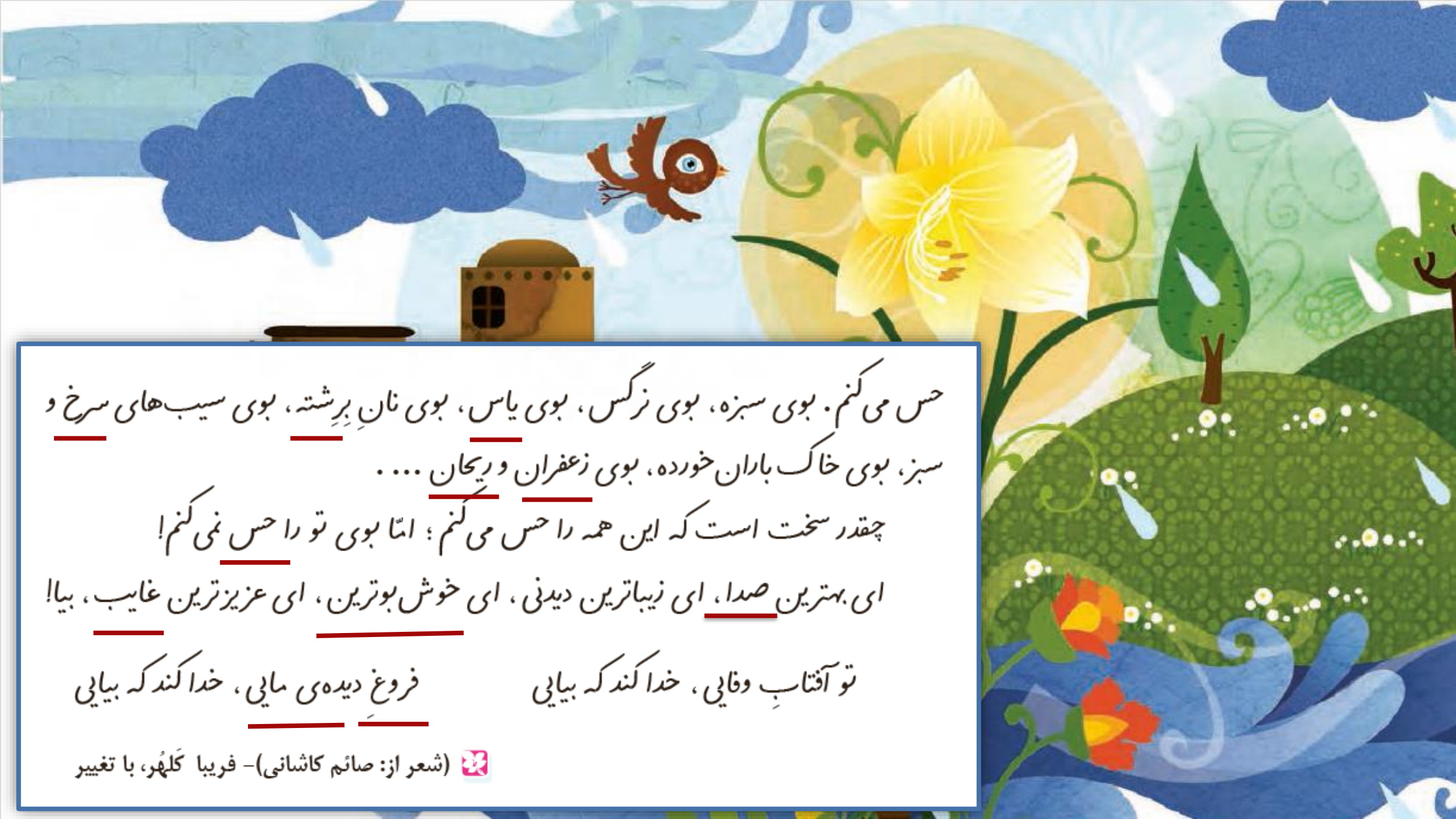




صدای باد می‌آید. باران بر بام‌های شرفالی می‌بارد. پرنده، آوازی
دل‌نشین می‌خواند. بهترین سرودها و نغمه‌های طبیعت، اطرافم را پُر کرده است.
سرود آبشار، موسیقی جویبار، نغمه‌ی پرندگان

چقدر سخت است که همه‌ی صداها را می‌شنوم؛ اما صدای تو را نمی‌شنوم!
دریا آبی و بی‌انتهاست. سبزی درخت‌ها زیباست. پَرهای رنگارنگ
پرندگان، چشم‌نواز است. کوه، بلند و استوار است.

چقدر سخت است که همه چیز و همه کس را می‌بینم؛ اما تو را نمی‌بینم!
بوی گل، اطرافم را پُر کرده است. هر جا که می‌روم، بوی بهترین عطرها را



حس می‌کنم. بوی سبزه، بوی زرگس، بوی یاس، بوی نانِ پُرشته، بوی سیب‌های سرخ و سبز، بوی خاک باران خورده، بوی زعفران و ریحان

چقدر سخت است که این همه را حس می‌کنم؛ اما بوی تو را حس نمی‌کنم!

ای بهترین صدا، ای زیباترین دیدنی، ای خوش‌بوترین، ای عزیزترین غایب، بیا!

تو آفتابِ وفايي، خدا کند که بيابي
فروغ دیده‌ی مايي، خدا کند که بيابي

❁ (شعر از: صائم کاشانی) - فریبا کلهر، با تغییر



آن کسی که از نظرها غایب است و روزی ظهور خواهد کرد، حضرت مهدی (عج) است.



بیچها نمی‌توانند مثل بزرگ‌ترها از منتظران ظهور حضرت مهدی (عج) باشند.



درک مطلب



۱ اگر بخواهی با امام زمان (عج) صحبت کنی، چه می‌گویی؟

۲ می‌دانی نیمه‌ی شعبان چه روزی است؟ خاطره‌ای از آن روز، برای دوستانت تعریف کن.

۳





۱ اگر بخواهی با امام زمان (عج) صحبت کنی، چه می‌گویی؟

ای زیباترین دیدنی، ای بهترین صدا، ای خوشبوترین، ای عزیزترین غایب بیا

۲ می‌دانی نیمه‌ی شعبان چه روزی است؟ خاطره‌ای از آن روز، برای دوستانت تعریف کن.

روز میلاد امام مهدی (عج) است.

۳. چرا نام درس را بوی نرگس نامیدند؟

زیرا نام مادر حضرت مهدی (عج) نرگس است.






دل +


دل + نواز

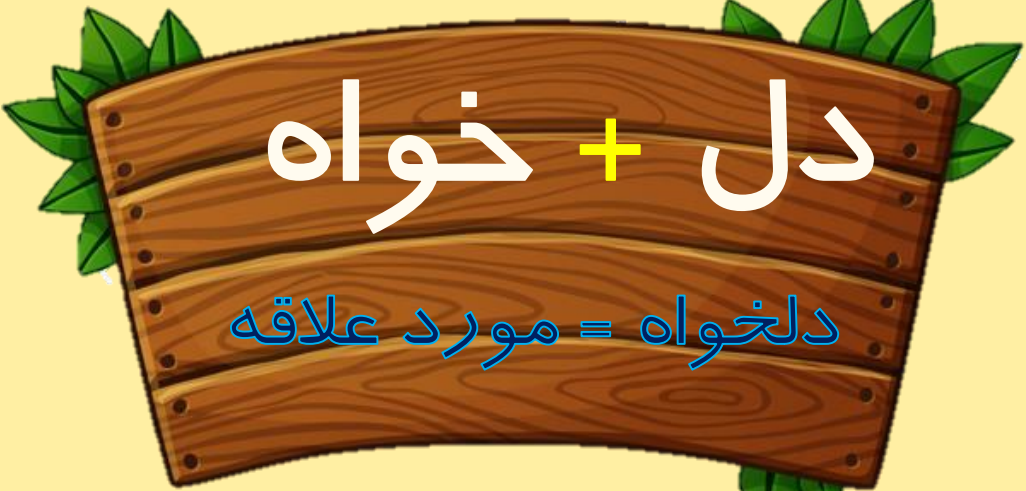

دل نواز = آرام بخش

دل + نشین


دل نشین = خوشایند

دل + گیر


دلگیر = غمناک

دل + خواه


دلخواه = مورد علاقه



جمله‌های زیر را با دقت بخوان و به کلمه‌هایی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است، توجه کن. سپس درباره‌ی معنای آن‌ها با دوستانت گفت‌وگو کن.

دل + کلمه

معنی جدیدی را نشان
می‌دهد.

■ آواز دل‌نشین پرنده به گوش می‌رسید.

■ موضوع دلخواه من کتاب‌خوانی است.

■ صوت دل‌نواز قرآن در مسجد پیچیده بود.

■ تو جمعه نیامدی و غروب آن، چه دلگیر بود.

■ او از شکست دل‌خور بود؛ اما ناامید نبود.



گاهی بعضی از جمله ها کوتاه و از یک کلمه درست شده اند
و معنی کاملی دارند



مانند: دیدم

اما بعضی از جمله ها بلند و از چند کلمه تشکیل شدند و معنی
کاملی ندارند و خواننده را منتظر می گذارند



مانند: من صدای تو را

به جمله های زیر دقت کن و بگو از چه کلمه تشکیل شده است ؟ آیا معنی کاملی دارد؟

رفتم.

آمدند.

حالا به مثال های زیر توجه کن . آیا معنی کاملی دارند؟

دیروز من و هم کلاسی هایم در خیابان به سمت کتاب فروشی

هفته ی گذشته در مسجد محلّه ، علی را



به جمله های زیر دقت کن و بگو از چه کلمه تشکیل شده است ؟ آیا معنی کاملی دارد؟

رفتم. از یک کلمه ساخته شده و معنی کاملی دارد

آمدند. از یک کلمه ساخته شده و معنی کاملی دارد

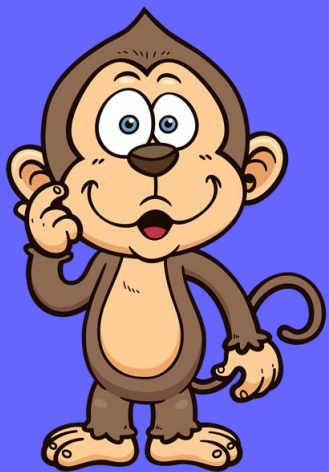
حالا به مثال های زیر توجه کن . آیا معنی کاملی دارند؟

دیروز من و هم کلاسی هایم در خیابان به سمت کتاب فروشی

از ۹ کلمه ساخته شده و معنی کاملی ندارد

هفته ی گذشته در مسجد محله ، علی را

از ۷ کلمه ساخته شده و معنی کاملی ندارد





به جمله‌های زیر دقت کن و بگو از چند کلمه تشکیل شده‌اند؟ آیا معنی کاملی دارند؟
از یک کلمه ، بله

■ رفتم.

■ آمدند.

خیر، معنی کاملی ندارند.
حالا به مثال‌های زیر توجه کن. آیا معنی کاملی دارند؟
چون جمله کامل نشده است.

■ دیروز من و هم‌کلاسی‌هایم در خیابان به سمت کتاب‌فروشی

■ هفته‌ی گذشته در مسجد محله، علی را

در مورد تفاوت این مثال‌های کوتاه و بلند، با هم‌کلاسی‌هایت گفت‌وگو کن.

بخوان و بیندیش



حوضِ فیروزه‌ای

حَسَن، کنار پنجره‌ی اتاق نشسته است و به ماهیِ قرمز داخل تُنگ، خیره شده است. او با انگشتانش به دیواره‌ی تنگ، ضربه می‌زند و ماهی را به این طرف و آن طرف می‌راند. ماهیِ قرمز به سختی حرکت می‌کند و گاهی روی آب، بی‌حرکت می‌ماند. حسن، نگران ماهی است. حسن فریاد می‌زند: «مادر!... مادر!»

مادر به سرعت وارد اتاق می‌شود. کنار حسن می‌نشیند و به تُنگ ماهیِ او نگاه می‌کند. مادر: «چی شده؟»

حسن: «ماهیِ قرمزم ... مریض است ... دیگر شنا نمی‌کند!»

مادر: «فکر می‌کنم این تنگ برای او کوچک باشد. باید او را به جای بزرگ‌تری ببری تا هم راحت شنا کند و هم دوستانی داشته باشد که غُصه نخورد.»
حسن با خود فکر می‌کند: «کجا ببرم؟ جایی که هم بزرگ باشد و هم پر از ماهیِ قرمز.»

مادر: «من می‌دانم کجا؛ حوض مسجد محله، هم بزرگ است، هم پر از ماهی. خادم مسجد هم، حسابی به آن‌ها می‌رسد.»
حسن به سرعت، تنگ را برمی‌دارد و به سوی در اتاق می‌رود.

مادر: «کجا با این عجله؟»

حسن: «می‌روم مسجد.»





حسن با تنگ ماهی وارد حیاط مسجد می‌شود. چند مرد و یک پسر بچه که ده ساله به نظر می‌رسد، کنار حوض ایستاده‌اند و وضو می‌گیرند. حسن به حوض نزدیک می‌شود. حوض به رنگ آبی فیروزه‌ای است و آبی زلال و تمیز دارد. ماهی‌های قرمز فراوانی از این سو به آن سوی حوض، شنا می‌کنند. آن‌ها به خوبی در آب دیده می‌شوند.

حسن تنگ را داخل حوض می‌کند و سر تنگ را کمی خم می‌کند تا ماهی بتواند از آن، خارج شود. ماهی حسن از تنگ خارج می‌شود و به سرعت کنار ماهی‌های دیگر می‌رود. ماهی قرمز شاداب و سر حال است. حسن خوش حال می‌شود. لبخند می‌زند و همچنان شنا کردن ماهی قرمز را تماشا می‌کند. پسر بچه‌ای که کمی دورتر از حسن ایستاده بود و وضو می‌گرفت، با لبخند به حسن نزدیک می‌شود.

پسر بچه: «سلام، من عرفان هستم. اسم تو چیست؟ تا حالا تو را اینجا ندیده بودم!»
حسن: «سلام، من حسن هستم. آمده بودم این ماهی قرمز را توی حوض مسجد ببندازم.»
حسن می‌خواهد از مسجد خارج شود. چند قدم به سوی در مسجد برمی‌دارد. دوباره نگاهی به عرفان می‌افتد. عرفان نزدیکی از دوستانش می‌رود که مشغول جفت کردن کفش‌های نمازگزاران است. با او دست می‌دهد و حالش را می‌پرسد.

حسن برمی‌گردد؛ کنار حوض می‌رود. نگاهی به ماهی قرمزش می‌افتد که خوش حال با ماهی‌های دیگر شنا می‌کند. لبخند می‌زند و شیر آب را باز می‌کند و وضو می‌گیرد. داخل مسجد می‌شود و کنار عرفان، در صف نماز می‌نشیند.

- ۱ چرا مادر به حسن پیشنهاد کرد که جای ماهی را عوض کند؟
چون تنگ برای ماهی کوچک بود و باید به جای بزرگتری می رفت تا هم بهتر شنا کند و هم دوستانی داشته باشد که غصه نخورد.
- ۲ چه چیز باعث شد که حسن تصمیم بگیرد در مسجد نماز بخواند؟
دوست شدن او با عرفان باعث شد که او تصمیم بگیرد در مسجد کنار عرفان به نماز بنشیند.
- ۳ کلمه‌ی «آن‌ها»، که در متن مشخص شده است، به چه کسانی یا چه چیزهایی اشاره می‌کند؟
ماهی‌ها
- ۴ کلمه‌ی «او»، که در متن مشخص شده است، به چه کسی یا چه چیزی اشاره می‌کند؟
حسن - ماهی قرمز